

# آینده جمعیت در ایران

## تحولات جمعیت ایران

### از نگاه کارشناسان و صاحبان نظران جمعیت

دکتر محمد میرزایی استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران از بنیانگذاران رشته جمعیت‌شناسی در ایران است. ایشان صاحب تألیفات گسترده‌ای در زمینه جمعیت است و بسیاری از اساتید جوان امروز از شاگردان ایشان هستند.

من نیز در دوران تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد توفیق حضور در کلاس‌های ایشان را داشتم و از تحلیل‌های جمعیتی ایشان بسیار بهره بردم. دکتر میرزایی هم‌اکنون رئیس انجمن جمعیت‌شناسی ایران است. خانم دکتر شهلا کاظمی پور نیز از اساتید جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران هستند که سالها در این زمینه تحقیق کرده و صاحب تألیفات متعدد در زمینه جمعیت می‌باشند. ایشان نیز حق استادی بر من دارند. دکتر کاظمی پور علاوه بر تدریس در دانشگاه، معاونت پژوهشی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیت آسیا و اقیانوسیه را نیز بر عهده دارند. آنچه در ادامه می‌آید، دیدگاه این کارشناسان درباره تحولات آینده جمعیت ایران است که اطلاعات مفیدی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

محمد مهدی لیبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روبه‌رو شد. در همان زمان نیز آنچه برای متخصصان علم جمعیت‌شناسی در اولویت توجه قرار داشت، آهنگ رشد سالانه جمعیت (۳/۲ درصد) بود. اگر جمعیت ایران با همان میزان، افزایش پیدا می‌کرد، در مدت ۲۰ سال جمعیت دو برابر می‌شد و اگر تمهیدات کنترل جمعیت به کار گرفته نمی‌شد، جمعیت کشور امروز از مرز ۱۰۰ میلیون نفر گذشته بود و تا سال ۱۴۰۵ به رقم ۲۰۰ میلیون نفر می‌رسید، که البته اینطور نشد.

موضوع دیگر این است که تمایلات باروری و فرزندآوری، موضوع پیچیده

میلیون نفر خواهد رسید. ایران حتی تا ۲۰۰ میلیون نفر، ظرفیت تحمل جمعیت را دارد، اما باید توجه داشت، زمانی که جمعیت کشور به این رقم می‌رسد، آهنگ رشد جمعیت چقدر است و آیا امکانات ما برای چنین جمعیتی متناسب است یا خیر؟ مثلاً اگر فرض کنیم آهنگ رشد جمعیت در کشور دو درصد باشد تا ۳۵ سال آینده جمعیت کشور به ۱۵۰ میلیون نفر و تا ۷۰ سال آینده به ۳۰۰ میلیون نفر خواهد رسید.

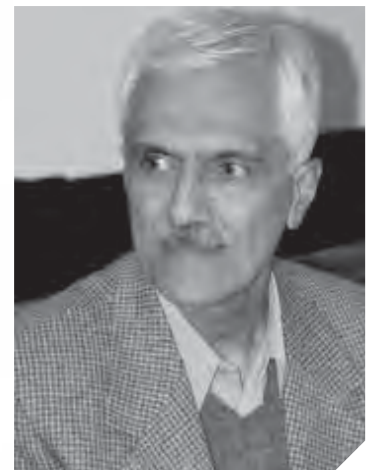
در دهه ۱۳۶۰ به دلیل سیاست‌های تشویقی، جمعیت کشور با افزایش ناگهانی

## ایران در آستانه پنجره جمعیتی و فرصت طلایی

دکتر محمد میرزایی معتقد است: اگر افزایش جمعیت با رشد گذشته ادامه پیدا می‌کرد، تا کمتر از ۵۰ سال آینده، جمعیت ایران سه برابر (یعنی ۱۵۰ میلیون نفر) می‌شد، البته از نظر تخصصی و کارشناسی موضوع آهنگ (میزان) رشد و ساختار سنی جمعیت مورد توجه است و رقم مطلق جمعیت در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرد. اگر افزایش جمعیت ایران با رشد شدید ادامه پیدا کند، خواه ناخواه رقم جمعیت ایران تا ۵۰ سال آینده به ۱۵۰



**کشور ما در آستانه پنجره جمعیتی و فرصت طلایی جمعیتی است که طی آن بیش از ۷۰ درصد جمعیت در سنین فعالیت قرار می‌گیرند و امیدواریم بتوانیم از این فرصت طلایی برای جهش در بستر توسعه استفاده مطلوب کنیم.**



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ما در آستانه پنجره جمعیتی و فرصت طلایی جمعیتی است که طی آن بیش از ۷۰ درصد جمعیت در سنین فعالیت قرار می‌گیرند و امیدواریم بتوانیم از این فرصت طلایی برای جهش در بستر توسعه استفاده مطلوب کنیم. حتی در صورت سالخوردگی جمعیت هم باز بیش از ۶۰ درصد جمعیت در سنین فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سال) قرار خواهد داشت و جای نگرانی نیست. اما موضوع دیگر این است که وقتی میزان باروری در جامعه‌ای کاهش می‌یابد، دیگر به آسانی افزایش پیدا نمی‌کند. وقتی در جامعه‌ای زوج‌های جوان به این نتیجه

می‌شدند و حدود چهار کودک به مرحله بزرگسالی می‌رسید، امروزه زوجها به تولد نوزاد خود و سلامت او اطمینان بیشتری دارند، در نتیجه با وجود کاهش میزان باروری، آهنگ رشد جمعیت همچنان بالاست. بنابراین با توجه به اینکه جمعیت ۶۴-۱۵ ساله بالقوه فعال تلقی می‌شود، بهتر است معیار سالخوردگی جمعیت ۶۵ ساله به بالا قرار گیرد و نه جمعیت ۶۰ سال به بالا. در هر حال می‌توان شرایطی را فراهم کرد که ۵۰ سال بعد حدود ۱۵ درصد جمعیت در سنین سالخوردگی قرار گیرد. ضمناً فراموش نکنیم که کشور

فرهنگی، رفتاری و عقیدتی است که در بستر انتقال جمعیتی و توسعه اقتصادی و اجتماعی کاهش می‌یابد. در حال حاضر نیز در مقایسه با گذشته، میزان فرزندآوری کاهش یافته، اما نسلی که طی یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی متولد شدند، اکنون به سن ازدواج و باروری رسیده‌اند و رشد جمعیت فعلی ایران متأثر از باروری دهه نخست انقلاب است. از دیگر سو به دلیل تغییر شرایط زندگی، امروزه مرگ و میر نوزادان و کودکان کاهش یافته است. اگر در گذشته از هر ۱۰ زایمان، بیش از نیمی از متولدین تلف

می‌رسند که با داشتن فرزندان معدود، خواست‌های عاطفی آنان پاسخ داده می‌شود، دیگر به سراغ فرزندآوری بیشتر نمی‌روند. به عنوان مثال زنان امروز با توجه به موقعیت‌هایی که به دست آورده‌اند به راحتی حاضر نمی‌شوند با فرزندآوری بیشتر در مقابل فرصت‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود مانع ایجاد کنند. وقتی مرگ و میر نوزادان کاهش می‌یابد، محدود شدن زاد و ولد یک پاسخ طبیعی جمعیت‌شناختی است. مطابق نخستین سرشماری که در سال ۱۳۳۵ در ایران انجام شد، فقط ۱۵ درصد جمعیت کشور سواد خواندن و نوشتن داشتند، اما امروز بیش از ۸۵ درصد جمعیت کشور باسواد و بخش قابل توجهی از آن نیز تحصیلکرده هستند. به همین دلیل با ارائه برخی مشوق‌ها نمی‌توان به افزایش قابل توجه باروری امیدوار بود، چون جامعه در سطح خرد یعنی خانواده، تصمیم‌گیری‌های مستقلی فارغ از سیاستگذاری‌های کلان دارد.

برنامه‌های تشویقی افزایش مولید نیز در کشورهای توسعه‌یافته در فاصله سال‌های میانی جنگ اول و دوم جهانی، یعنی حدود سال ۱۹۳۰ آغاز شد و بیش از ۸۰ سال است که ادامه دارد، اما چندان مورد استقبال قرار نگرفت؛ چرا که اگر در جامعه‌ای نرخ پایین رشد جمعیت جا بیفتد، دیگر به راحتی نمی‌توان آن را افزایش داد و نیاز به فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه‌های لازم دارد. از نظر سیر تحول جمعیتی از سال ۱۳۷۰ به بعد آهنگ رشد جمعیت در ایران شروع به کاهش کرد، یعنی شتاب کاهش باروری در ایران بیش از تصور شد. در آغاز دهه ۷۰ برآورد شده بود تا سال ۸۵ تعداد نوزادان زنده‌ای که هر زن به دنیا می‌آورد، از ۶/۵ نوزاد به چهار نوزاد کاهش یابد، اما با کمال تعجب مشاهده شد این تعداد به دو رسید و اکنون این تعداد به زیر دو رسیده است. یعنی تعداد نوزادان زنده هر زن الان به زحمت به دو نوزاد می‌رسد. ما در جمعیت‌شناسی اصطلاحی به نام «سطح جانشینی» داریم. این یعنی

هر زن در طول دوران مفید بارداری خود دست کم یک مادر را جانشین خود کند، اما اکنون با رسیدن به زیر دو، تعادل سطح جانشینی در کشور ما به هم خورده و ما باید با اجرای برنامه‌های فرهنگی لازم باروری را به این سطح جانشینی یعنی ۲/۱ برسانیم. بنابراین فعلاً رشد منفی نداریم، اما می‌توانیم بگوییم تا ۳۰ یا ۴۰ سال آینده اگر همین روند ادامه پیدا کند، ممکن است به رشد منفی جمعیت برسیم و ترکیب سنی جمعیت‌مان، نسبت جمعیت سالخورده به صورت افراطی افزایش یافته و نسبت جمعیت جوان کشور کاهش یابد که قطعاً این یک آسیب است و باید برای آن فکری کرد.

در حال حاضر متوسط فرزندان خانوار در کشور ما بین یک تا دو فرزند است و این باید به رقمی بین دو تا سه فرزند برسد. در واقع ایدئال شخص من این است که معدل فرزندان به ۲/۵ برسد. در آن صورت هم رشد جمعیت کشور نرمال خواهد بود و هم از سالخوردگی افراطی جمعیت جلوگیری خواهد شد. باید به طور طبیعی توجه داشت که رشد جمعیت در گرو باور خانوار از رشد مولید است. من در نظراتی که خوانندگان درباره یک گزارش دادند متوجه شدم که مردم جامعه ما بسیار هوشمند هستند و قطعاً مسائل اقتصادی و چشم‌انداز آینده باید مورد توجه قرار گیرد. صریح بگویم همان‌گونه که کاهش باروری دشوار است، افزایش آن نیز دشوار است؛ چون کاهش باروری و کار فرهنگی زیادی می‌خواهد تا خانوارها تمایل به افزایش باروری پیدا کنند. بنابراین باید هوشمندانه عمل کرد و از افراط و تفریط پرهیز نمود. البته مسائل زیست‌محیطی و اکوسیستم در ارتباط با جمعیت نیز در زمان ما اهمیت خاصی پیدا کرده که در جای خود از اهمیت برخوردار است. نکته دیگر جوان‌بودن جمعیت است. جوان‌بودن جمعیت سازنده است، اما این نیروی جوان باید پویا باشد تا بتواند به رشد کمک کند. برای همین کیفیت نیروی جوان بسیار مهم است. افزایش میزان زاد و ولد جمعیت زیر ۱۵

سال کشور را افزایش می‌دهد، اما تربیت این جمعیت و رسانیدن آن به کیفیت مورد نظر در توسعه اقتصادی جای بحث دارد و به امکانات اقتصادی و اجتماعی موجود در کشور بازمی‌گردد. الان در محروم‌ترین نقاط کشور، خانواده‌ها استانداردهای بهداشتی و آموزشی را برای فرزندان‌شان می‌خواهند. الان تمام خانواده‌ها به دنبال دستیابی به بهترین استانداردهای آموزشی برای فرزندان‌شان هستند که در ارتباط با توسعه چنین نگرش‌هایی نویدبخش و امیدوارکننده است.

روشن است که قبلاً ازدیاد تعداد بچه‌ها به اقتصاد خانوار و رشد تولید آن کمک می‌کرد، اما الان ماجرا برعکس است؛ چرا که خانواده گاه تا سن ازدواج مجبور است برای فرزندانش هزینه کند و مسئله اینجاست که چقدر ظرفیت این هزینه‌کردن وجود دارد. اینچنین است که شما باید در سیاست‌های جوان‌کردن جمعیت به تمام راه‌هایی که می‌تواند کیفیت جمعیت را بالا ببرد، فکر کنید و اگر آن راه‌ها و امکانات برایتان وجود دارد، آنگاه به رشد نرخ زاد و ولد فکر کنید. توجه داشته باشید که صرف رشد جمعیت جوان کافی نیست و باید برای بسترسازی مشارکت این جمعیت در فرایند توسعه فکری کرد و آن هم مستقیماً به کیفیت جمعیت بازمی‌گردد، بنابراین جوان‌نگهداشتن جمعیت به شرط تحقق کیفیت جمعیت، ضامن رشد و توسعه اقتصادی است.

ما باید به نرخ برسییم که هم جمعیت کیفی مورد نظر در فرایند توسعه را تأمین کند و هم جلوی بحران پیری افراطی جمعیت را بگیرد. رشد جمعیت بالای یک درصد تصاعدی است، به طوری که با این رشد لاقال هر ۷۰ سال یک‌بار جمعیت دو برابر می‌شود. پس برای کشوری چون ایران نرخ مطلوب رشد جمعیت حدود نیم درصد است، این رشد نمی‌گذارد جمعیت به طور انفجاری و افراطی بالا برود و ضمناً رشد آهنگینی از جمعیت ایجاد می‌کند که می‌تواند امکانات لازم برای کیفی‌سازی جمعیت در نظام بهداشت، آموزش، تغذیه،



### ساختمان سنی جمعیت ایران به دلیل کاهش باروری در حال متحول شدن است و از جمعیت خیلی جوان به سمت جمعیت میانسال می‌رود که بعد از ۲۰ یا ۲۵ سال دیگر ممکن است جمعیتی سالخورده داشته باشیم.

### هرم سنی جمعیت ما به صورت یک قطره آب است که از بالا می‌آید و باریک است و در وسط متورم می‌شود و قاعده آن در حال جمع شدن است.

نیز باید گفت اگر از نظر جنسی به سرشماری‌ها نگاه کنیم، تعداد مردان سرشماری شده بیش از زنان است. حالا اگر بگوییم کم‌شماری وجود دارد، نمی‌تواند آنقدر باشد. اگر تمام سرشماری‌ها را نگاه کنید مثلاً در همین سرشماری اخیر که ۷۰ میلیون جمعیت شمارش شده است، ۴۳ میلیون و خرده‌ای زن است و ۳۵ میلیون و خرده‌ای مرد، بنابراین در تمام مقاطع مردان از زنان بیشترند. حتی در بدو تولد نیز مردان از زنان بیشترند، ولی این شبیه وجود دارد که وقتی ما تعداد دختران در معرض ازدواج را با تعداد پسران ازدواج‌نکرده و در معرض ازدواج مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم دختران بیشترند چرا؟ برای این که دختران در معرض ازدواج را مثلاً از ۱۵ سال به بالا می‌گیریم، ولی پسران در معرض ازدواج را ۲۰ سال به بالا. این به خاطر چنین تفاوتی است؛ یعنی به علت این که قاعده هرم وسیع است قطعاً

کشورها بنابین هستند، یعنی موالیدشان را دارند کم می‌کنند، ولی هنوز به آن کاهش بالا نرسیده‌اند. مرگ‌ومیرشان هم در حال کم شدن است و هرم سنی‌شان در حد متوسط است، اما هنوز مثلثی شکل است. برخی جوامع هستند که جمعیت سالخورده دارند مثل انگلیس، فرانسه و آلمان که این مراحل را در سده‌های قبل طی کرده‌اند، مثلاً جمعیت آنها در قرن هجدهم مثل کشورهای آفریقای بود، در قرن نوزدهم مثل کشور ما بود و الآن جمعیت سالخورده دارند. تنها کشوری که این مراحل را خیلی سریع طی کرده، ژاپن است. ژاپن توانسته است این مرحله را در عرض سی، چهل سال طی بکند. کشور ما هم از نظر ساختمان سنی جمعیت در مرحله‌گذار است، یعنی از مرحله قاعده وسیع هرم به مرحله وسط رسیده و در دو دهه آینده مرحله وسط را هم طی می‌کند. در مورد ترکیب جنسیتی جمعیت

مسکن، اشتغال و آمادگی برای مقابله با بحران‌های اجتماعی در کشور را فراهم کند و از سالخوردگی افراطی جمعیت نیز پرهیز شود.

دکتر شهلا کاظمی پور معتقد است: در مطالعات جمعیتی معمولاً جمعیت‌ها را به چند گروه تقسیم می‌کنند. جمعیت را ابتدای امر از نظر ساختمان جنسی و سنی یعنی تعادل میان زن و مرد و توزیع سنی مطالعه می‌کنند. در بیشتر جوامع تعادل میان زن و مرد وجود دارد، چون در بدو تولد در مقابل هر ۲۰۵ نوزادی که متولد می‌شوند ۱۰۵ نوزاد پسر است و ۱۰۰ نوزاد دختر؛ البته میانگین این رقم در تمام جهان فرق زیادی ندارد، ولی ممکن است در یک نقطه خاص یا در یک سال بخصوص دختر یا پسر بیشتر به دنیا بیاید، اما در میانگین کل این نسبت وجود دارد. حالا هر چه به سمت سالخوردگی می‌رویم مرگ و میر نوزادان پسر یا مردان بر اثر سوانح ناشی از کار بیش از زنان است، در نتیجه نسبت جنسی به مرور به ۱۰۰ می‌رسد یا در سالخوردگی حتی مثلاً ما در کشورهای پیشرفته در مطالعه نسبت جنسی به رقم ۸۴ هم برمی‌خوریم، چون هر چه جامعه سالخورده‌تر می‌شود، میانگین مرگ و میر مردان بیش از زنان می‌شود؛ یعنی امید به زندگی مردان کمتر از زنان است. ولی از نظر ساختمان سنی، جمعیت به ۳ گروه تقسیم می‌شوند: کشورهای جمعیت جوان دارند یعنی باروری آنان بالاست، قاعده هرم سنی‌شان وسیع است و هر چه به سمت سالخوردگی می‌روند مرگ‌ومیر بالاست. معمولاً در جامعه‌ای که موالیدش بالاست، مرگ و میرش هم بالاست. هرم سنی قاعده‌اش وسیع است ولی برخی

**همان‌گونه که کاهش باروری  
دشوار است، افزایش آن  
نیز دشوار است؛ کاهش  
باروری کار فرهنگی  
زیادی می‌خواهد بنابراین کار  
فرهنگی بیشتری نیز نیاز  
است تا خانوارها تمایل به  
افزایش باروری پیدا کنند.  
باید هوشمندانه عمل کرد و از  
افراط و تفریط پرهیز نمود.**

در ۱۰ سال نخست تحت تأثیر ساختار فرهنگی جامعه مبدأ باشد، ولی معمولاً وقتی در جامعه مقصد قرار می‌گیرند، سعی می‌کنند به نقطه توسعه‌یافته‌تری نسبت به مبدأ بروند، پس مهاجرت باعث می‌شود باروری پایین بیاید.

البته در تهران روند مهاجرت نسبت به جمعیت کند شده است. اوایل انقلاب جمعیت تهران چهار میلیون نفر بود. وقتی سالی ۵۰۰ هزار مهاجر می‌آمد، این رقم خیلی چشمگیر می‌شد، ولی الآن اگر این ۵۰۰ هزار نفر هم بیاید، نسبت به کل جمعیت کمتر است. مهاجرت به تهران در گذشته شامل شهر تهران بود؛ اما الآن کلانشهر تهران حوزه‌های جمعیتی ورامین، کرج و قرچک را شامل می‌شود که به این مناطق مهاجر بسیار زیاد می‌آید و برای این که به تهران دسترسی داشته باشند و از امکانات استفاده کنند، در خود شهر تهران جذب نمی‌شوند، به طوری که الآن شهرستان تهران یک شعاع مهاجرتی پیدا کرده است.

البته در اینجا با مسائل متعدد فرهنگی روبه‌رو هستیم شاید مشکل ما در اصل نداشتن فرهنگ کار است ما الآن به تعداد افغان‌هایی که در ایران کار می‌کنند، بیکار داریم. پس چه‌طور می‌شود که آنها کار پیدا می‌کنند ولی جوان ایرانی نه. ایرانی‌ها تن به هر کاری نمی‌دهند. جوان ما، حتی تحصیلکرده، حاضر است به کشوری خارجی برود و رانندگی کند و مشاغل خدماتی عادی انجام دهد، ولی در کشور خودش کار نکند. یعنی ما عادت کرده‌ایم به این که آقایی کنیم. پس تا زمانی که نتوانیم بیل بزیم و از کار کوچک شروع کنیم و من استاد، پرسشگری هم بکنم، به جایی نمی‌رسیم. باید هر کاری را به جان خرید تا جامعه پیشرفت کند.

این یک تلاش ملی را می‌طلبد؛ هم مسئولان، هم خانواده‌ها و هم صداوسیما

این پدیده در کشورهای دیگر هم مطرح است، ولی طبق بررسی‌هایی که ما انجام داده‌ایم، باروری در ایران خیلی پایین است و میانگین تعداد فرزندان دو تاست و این کاهش برای همه است. این روند در گذشته به این شکل بود که یک خانواده کم‌سواد هشت بچه داشت و خانواده باسواد سه یا چهار فرزند. ولی الآن برای همه پایین آمده است؛ در نتیجه ساختار طبقاتی جامعه ما خیلی عوض نمی‌شود.

البته میزان فقر با توجه به مولید کمتر می‌شود. خانواده‌ای که ۸ فرزند داشت، فقرش خیلی بیشتر از خانواده‌ای است که الآن مثلاً تعداد فرزندش را به چهارتا رسانده است. البته در این میان نظارت هم لازم است. در استان‌های مختلف هم وقتی ما مطالعه می‌کنیم، در بیشتر موارد میزان باروری پایین آمده است. آمار نشان می‌دهد میزان مولید در نقاط روستایی از نقاط شهری کمتر شده است. وزارت بهداشت امکانات پیشگیری از بارداری را در روستاها رایگان در اختیار افراد قرار می‌دهد. در شهرها خانه بهداشت نیست و مراجعه کمتر است، ولی در روستا همه تحت پوشش قرار دارند و پرونده دارند. در واقع مهاجرت باعث می‌شود میزان باروری کنترل شود. البته ممکن است

جمعیتی که در گروه سنی ۱۵ تا ۲۰ سال قرار دارد بیشتر است تا جمعیتی که در گروه سنی ۳۵ تا ۴۰ سال قرار دارد. افزایش سن ازدواج دختران خود خواسته هم هست، یعنی دختران ما سعی می‌کنند تحصیل کنند؛ پس خود به خود سن ازدواجشان بالا می‌رود، ولی سن ازدواج مردان در تمام سال‌هایی که ما سرشماری کرده‌ایم میانگین آن ۲۶ سال است یعنی نرم جامعه ما در مورد مردان عوض نشده ولی در مورد دختران سن ازدواج در حال بالا رفتن است. اوایل سال ۱۳۵۵ و قبل از انقلاب میانگین سن ازدواج دختران ما ۱۹/۵ سال بود، در صورتی که الآن ۲۳/۵ شده است؛ یعنی چهار سال اضافه شده است.

البته ما با بحران مواجه نیستیم. در دهه آینده چون قاعده هرم سنی ما جمع می‌شود، مولید کم می‌شود. اگر همین محاسبه را ۱۰ سال دیگر بکنیم در نتیجه دختران کمتری با پسران بیشتری می‌توانند ازدواج کنند. یعنی در دهه آینده تعداد پسران ما بیش از دختران خواهد بود؛ ولی مسئله‌ای که وجود دارد نرم جامعه است. در جامعه ما همواره گفته می‌شود سن خانم‌ها باید کمتر از آقایان باشد و هنوز سن مساوی یا بیشتر را قبول ندارند. در نتیجه ممکن است تعدادی از دخترانی که خودشان به دلایلی ازدواج نکرده‌اند، مجرد باقی بمانند.

بنابراین ساختمان سنی جمعیت ایران به دلیل کاهش باروری در حال متحول شدن است و از جمعیت خیلی جوان به سمت جمعیت میانسال می‌رود که بعد از ۲۰ یا ۲۵ سال دیگر ممکن است جمعیتی سالخورده داشته باشیم.

هرم سنی جمعیت ما به صورت یک قطره آب است که از بالا می‌آید و باریک است و در وسط متورم می‌شود و قاعده آن در حال جمع شدن است.

باید این را طوری در جامعه جا بیندازند. ما فکر می‌کنیم پرستیژ اجتماعی با سر و وضع و لباس است. پس همواره سعی می‌کنند خودشان را با لباس و ماشین و امکانات به رخ دیگران بکشند؛ در حالی که در خارج کشور چنین چیزهایی نیست آنجا داشتن ماشین واقعاً یک امتیاز محسوب نمی‌شود، بلکه کار و تلاش آدم‌ها ملاک است. همین موضوع را می‌توان در مورد تحولات ازدواج نیز ملاحظه کرد.

در خصوص تحولات ازدواج یکی سن ازدواج است که در حال تغییر است. نکته دیگر شیوه‌های همسرگزینی است. این شیوه‌ها در ایران به طور کلی در حال دگرگونی است. در گذشته روش سنتی و با دخالت خانواده‌ها حاکم بود و زوجین تا پیش از مراسم عقد و عروسی همدیگر را نمی‌دیدند و خیلی هم خوشبخت بودند و تا آخر زندگی‌شان هم در کنار هم بودند، ولی الآن شرایط خیلی عوض شده و یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج هم همین تغییر شیوه‌های همسرگزینی است؛ یعنی هر چه جامعه بزرگ‌تر می‌شود افراد از هم بیگانه‌تر می‌شوند. در یک جمع روستایی وقتی اسم فردی برده می‌شود تا هفت پشت فرد هم شناخته شده است، اما در یک محیط شهری ممکن است اسم همسایه‌مان را هم ندانیم. یعنی در واقع از روابط چهره به چهره به روابط رسمی رسیده‌ایم. این عدم شناخت در ازدواج‌ها خیلی تأثیر گذاشته است. آشنایی‌ها امروز یا در محیط کار است یا در دانشگاه که این آسیب بسیار مهمی است. اگر امروز ما بخواهیم به سراغ دلایل افزایش طلاق برویم، باید شیوه ازدواج‌ها را بررسی کنیم. هر چه آشنایی‌های زمان ازدواج گذرا یعنی در کوچه، خیابان و پارک یا حتی در دانشگاه باشد، اگر به معیارهای دیگر فرهنگی توجه نکرده باشند این ازدواج با شکست مواجه می‌شود. طرف به صرف این که همکلاسی انسان است، لزوماً هم کفو نیست و یکی از دلایل این موضوع خودنمایی و بزرگنمایی به وسیله لباس و ماشین است

که خانواده‌ها سعی در تظاهر آن دارند. برای این که میان فامیل مهریه‌ها با هم مقایسه می‌شود پس برای همین نباید کسی از دیگری عقب بماند. عامل اصلی، چشم و همچشمی است. از طرف دیگر خانواده‌ها فکر می‌کنند هر چه مهریه بیشتر شود، استحکام خانواده‌ها بیشتر می‌شود؛ در صورتی که این استحکام نیست. اگر قرار باشد اختلافی میان زن و شوهر باشد، مهریه هیچ نقشی نمی‌تواند داشته باشد.

من فکر می‌کنم پول نفت در این مورد نقش مهمی داشته است. وقتی خانواده‌ای یک پول بادآورده به دست می‌آورد، می‌گویند تازه به دوران رسیده‌اند و فرهنگ ندارند و در واقع فرهنگشان با اقتصادشان رشد نکرده است و نمی‌دانند پولشان را چطور خرج کنند. در کل جامعه هم این اتفاق به خاطر پول نفتی است که در جامعه ما سرازیر شده. چشم و همچشمی و نداشتن فرهنگ کار سبب شده تا بدون ریختن عرق پول به جیب مردم ریخته شود. البته در اینجا مسئله سالمندی جمعیت نیز مهم است.

ما مسئله سالمندی را همیشه داشته‌ایم. یک سالمند در گذشته از حمایت‌های خانوادگی برخوردار بوده، ولی حالا چون شهرها بزرگ و خانواده‌ها هسته‌ای شده‌اند، این حرف‌ها وجود ندارد. سالمندان ما کسانی هستند که تخصص و مهارت کافی ندارند و خیلی‌ها هم نتوانستند شغلی داشته باشند تا از تأمین اجتماعی بهره ببرند. پس بیشتر مشکل سالمندان ما مشکل اقتصادی است. سالمند ما اگر مفر درآمد داشته باشد، مشکلش به نصف کاهش پیدا می‌کند. پس اگر ما بتوانیم مشکل اقتصادی سالمندان را یک جوری رفع کنیم و دولت سیستم تأمین اجتماعی را همگانی کند و به سالمندان اولویت بدهد، آن وقت مشکلات آنها برطرف می‌شود. مسئله سالمندی یعنی مسئله فقر. فقر ممکن است هم متوجه سالمند باشد و هم متوجه خانواده‌اش. حالا اعضای خانواده را که توان کار دارند، ما جزو مسائل اجتماعی تلقی نمی‌کنیم. اما

سالمندان به خاطر فقرشان و ناتوانی دچار مشکل هستند.

اگر فقط به آمارهای رسمی توجه کنیم، الآن تنها ۱۲ درصد زنان ایران شاغل هستند. حالا اگر آنهایی که مشاغل غیررسمی دارند را هم حساب کنیم، از ۲۰ تا ۲۲ درصد تجاوز نمی‌کند. ولی در محافل بین‌المللی گفته می‌شود اگر زنان در خانه کار نکنند، فعالیتی که انجام می‌دهند باید خرید خدمت بشود. به اعتقاد من خانه‌داری به تولید اقتصاد کمک می‌کند؛ چون آقایی که همسری ندارد، برای گرداندن امور زندگی‌اش مجبور است به کسی پول بدهد و خرید خدمت کند. حالا این حق‌الزحمه را به زن نمی‌دهند، ولی می‌گویند تو از منافع زندگی استفاده می‌کنی.

حتی زنان تحصیلکرده ما هم باز اگر اندوخته‌ای برای خود نداشته باشند ممکن است برایشان مشکلی پیش بیاید. این مشکل را هم نمی‌توان با زبان و نصیحت حل کرد. البته تا زمانی که زن و شوهر با هم خوبند هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، ولی این باید یک حالت قانونمند به خود بگیرد. درست است که زن در خانه کار می‌کند، ولی باید حداقل دستمزدی برایش قائل شوند؛ مثل حقوق ماهانه یا بیمه. من همیشه می‌گویم اگر در موضوع مهریه به جای عدالمطالبه و عدالاستطاعه به زن مستمری بدهیم یا او را به شکل دیگری تأمین کنیم، مشکل حل می‌شود. ولی وقتی مهریه به یک رقم نجومی می‌رسد، طرف هم جوانی است که موقع ازدواج فقط چیزهای خوب را می‌بیند و وقتی ازدواج می‌کند، با مشکلی روبرو می‌شود و مهریه زن به اجرا گذاشته می‌شود، آن وقت معضل شروع می‌شود. حالا این مشکل با عدالاستطاعه کردن حل شده که به نظر من یک راه حل بینابین است، ولی باز هم نیاز به اصلاحاتی دارد.

در پایان به این نکته اشاره دارم که در حال حاضر نگرانی در باره کاهش جمعیت وجود ندارد، اما باید با برنامه‌ریزی بلندمدت اقداماتی برای جلوگیری از کاهش سریع جمعیت انجام شود.